

در حاشیه تجاوز آمریکا

در پرتو اتفاقات مهم، مواضع گروهها و افراد نیز وضوح بیشتری پیدا میکنند. حمله آمریکا و سقوط رژیم خونریز صدام حسین یکی از این اتفاقات است. اگر نیک بنگریم، تجاوز نظامی آمریکا به عراق به غیر از تلخی دیدن صحنه‌های تحقیر یک ملت و کشتار مرد و زن و کودک و تخریب تأسیسات و چپاول اموال عمومی که دل هر انسانی را به رنج آورد، در آنچه به ما ایرانی‌ها مربوط می‌شود درد مضاعفی نیز به همراه داشت: درد اینکه در میهن ما برای اولین بار کسانی پیدا شدند که آشکارا و بی‌پروا به حمایت از تجاوز نظامی یک ابر قدرت پرداختند و او را به تجاوز به ایران "برای استقرار مردمسالاری" دعوت کردند.

رژیم ولایت مطلقه فقیه طبق معمول از سویی مرگ بر آمریکا گفت و از سوی دیگر به معامله‌های پنهانی با آنان ادامه داد و داستان از همپاشیدگی فکری و وقاحت رژیم آنچنان بالا گرفت که در این بین که عده‌ای از اصلاح طلبان برای خروج از بن بست سیاسی درخواست فراندوم کردند هاشمی رفسنجانی بیاد پیشنهاد مراجعه به آرای مردم افتاد و حاضر به انجام فراندوم شد! اما موضوع فراندوم به رابطه برقرار کردن با آمریکا اختصاص یافت!

پهلوی طلب‌ها نیز در دستگاههای تبلیغاتی‌شان کاسه داغتر از آتش شدند و زودتر از آمریکائیان و غلیظ‌تر از آنها "رهایی مردم عراق" را تبریک گفتند و اعتراضاتی که برخی از قشرهای مردم عراق خصوصاً شیعیان به حضور آمریکاییها داشتند را به پای رژیم ایران نوشتند. پهلوی طلبها در دروغ پردازی از اینهم جلوتر رفتند و همانطور که سال قبل ادعا کرده بودند بن‌لادن را خامنه‌ای به ایران برده است، اینبار برای آماده کردن زمینه حمله آمریکا به ایران مدعی شدند که عراق اسلحه شیمیایی و اتمی خود را به ایران فرستاده است و در تلویزیونهای خود حتی از شماره پلاک کامیونهایی که اسلحه شیمیایی و اتمی را به ایران انتقال داده بودند یاد کردند!! سقوط اخلاقی آنان حد و مرز نمی‌شناسد، معتاد به قدرت آمریکا، حاضر به تن دادن به هر کاری برای رسیدن به قدرت هستند. از سوی دیگر فرقه رجوی با وجود بمباران پایگاههایشان توسط نیروی هوایی آمریکا نه تنها حتی یک چرا؟ هم به آمریکا نگفت، بلکه بعد از تسلیم حاضر به خدمت دهی به ارباب جدید برای مبارزه با "رژیم آخوندی" شد.

اما اگر تکلیف این سه دسته که مثلث استبداد و زورپرستی در ایران هستند برای افکار عمومی مشخص بود آنچه در انظار مشهود شد اینکه بخشی از کسانی که بعنوان روشنفکر و یا گروههای مترقی در جامعه از آنها نام برده می‌شود از تجاوز آمریکا به عراق دفاع کردند و از آن بعنوان راه حلی برای "باز کردن جامعه بسته عراق" پشتیبانی نمودند و برخی از آنان نیز پیش‌تر رفتند و گفتند چرا در ایران نه. اگر مردم نمی‌توانند این رژیم فاسد را ببرند آمریکا می‌تواند به کمک بیاید. آنان حتی تبلیغ هم میکنند که اکثریت مردم ایران طرفدار دخالت نظامی آمریکا در ایران هستند. لازم به یادآوری است که زمانی کسی اینگونه آشکارا از خارجی برای دخالت در امور کشور دعوت نمی‌کرد. حتی در زمان رژیم پیشین صاحب‌منصبانش که بوسیله کودتای آمریکایی بسر کار آمده بودند و نقش ژاندارم آمریکا در منطقه را پذیرفته بودند در علن از سیاستهای تجاوزکارانه آمریکا دفاع نمی‌کردند. اما اکنون که جهان تک قطبی شده است و "ابر قدرت آمریکا دیگر رقیب ندارد" برخی از "روشنفکران" توجیه‌گر قدرت بی‌رقیب شده‌اند. این گونه موضع‌گیری‌ها بیشتر ناشی از عدم اعتماد به خود و خصوصاً نداشتن باور به مردم، عدم ابتکار و عدم پیگیری و تلاش جدی برای استقرار مردمسالاری است. این دسته بدنبال "راه حل ساده، پراتیک، نقد و مدرن" هستند.

"روشنفکر" خالی از اندیشه و ابتکار، وسیله توجیه اوضاع و قبولاندن "واقعیتها" می‌گردد و هر کس هم در مقابل این موضع بیاستد یا او را سانسور همه جانبه میکنند و یا به او انواع و اقسام برچسب می‌زنند. نمونه این نوع موضع‌گیریه‌ها در ایران و خارج از کشور کم نیستند. عده‌ای از اصلاح طلبان عمل آمریکا در عراق را پسندیده نامیدند و بعنوان نمونه بنام اصل "مصلحت بالاتر از هر حقیقتی است" که توسط آقای مردیها در ایران بسط داده می‌شود، حمله آمریکا به عراق را توجیه کردند.

اعلامیه اخیر حزب دمکرات کردستان نیز در همین رقم است. این حزب که چندی قبل از تجاوز آمریکا، امضای خود را پای بیانیه‌هایی می‌گذاشت که در آنها "اهداف تجاوزگرانه و جنگ طلبانه آمریکا برای دست گذاشتن بر منابع نفتی عراق" محکوم شده بود به ناگهان چند

روز بعد از خاتمه جنگ اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن (با اینکه روزنامه نیویورک تایمز از حدود ۱۲۰۰۰ قربانی عراقی در جنگ سخن می‌برد) از اینکه جنگ "کمترین تلفات" را داشته است تبریک گفت. در باره تلفات جنگ، خوانندگان را به خواندن روزنامه لوموند دیپلماتیک که از دهها هزار کشته سخن می‌گوید و مقاله تحقیقی در این باره منتشر کرده است (در همین شماره نشریه انقلاب اسلامی در هجرت آمده) دعوت می‌کنیم. مرگ بیگناه، حتی مرگ یک نفر آنقدر دردناک است که حتی خود حکومت امریکا نیز این جرات را به خود راه نمی‌دهد که اصطلاح "کمترین تلفات" را بکار ببرد اما برای حزب دمکرات چند هزار کشته کمترین تلفات محسوب می‌شوند.

حزب دمکرات کردستان که بدرستی از چپاول موزه‌ها ناراحت شده مایه تعجب است که نتوانسته است ببیند امریکا تنها ساختمانی را که به محافظت از آن پرداخت وزارت نفت عراق بود. مسئولان آن حزب از خود نپرسیدند که چگونه ابر قدرتی که محافظت از پرونده‌های مربوط به قراردادهای نفتی برایش مهمتر از محافظت از موزه‌هایی که گنجینه‌های تمدن چند هزارساله را در خود نهفته‌اند و میراث تمامی بشریت محسوب می‌گردند، می‌باشد، می‌تواند مردمسالاری بیاورد.

حزب دمکرات کردستان در بیانیه خود مدعی می‌شود که "شعاری که آمریکا با آن وارد جنگ گردید دفاع از آزادی و دمکراسی و مبارزه علیه تروریزم مورد حمایت بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون عراق و آزادیخواهان دیگر کشورها می‌باشد". آیا تجارب تلخ برای گروه‌های کرد هنوز کافی نیست که نشان دهد که سلطه‌گر برای مردم محروم کرد دستاوردی ندارد؟ از حمله انگلیسها در قرن گذشته به عراق و دادن قول به کردها برای ساختن کشوری مستقل تا تجربه مصطفی بارزانی و تجربه‌های اخیر در کردستان عراق و ایران و ترکیه برای حزب دمکرات کردستان کافی نیستند؟ کدام سلطه‌گری از منافع خود گذشته است که امریکا بگذرد؟

درمان این آشفتگی فکری و تجاوز به اندیشه و اصول راهنمای مردمسالاری در این است که زنان و مردان و گروه‌هایی وجود داشته باشند که بایستند و از اصول مردمسالاری یعنی استقلال و آزادی و پایبندی به این اصول دفاع کنند. دروغ بزرگی که قدرت پرستان و متجاوزان به اصول مردمسالاری به آن می‌پردازند این است که اول خود را جای مردم می‌گذارند و بعد می‌گویند اکثریت مردم فلان چیز را می‌خواهند و سوم اینکه می‌گویند باید مردمسالار بود و از خواسته اکثریت دفاع کرد. اینها در هر سه مرحله تقلب میکنند. اول اینکه فراموش میکنند رای مردم در آزادی مشخص می‌شود و کسی حق ندارد وکیل مردم شود و از قول مردم اعلام رای کند. خصوصاً زمانی که استبداد حاکم است و مردم کوچکترین امکان بیانی ندارند و حتی سنجش افکار عادی نیز غیرقانونی تلقی می‌گردد.

دوم اینکه مردمسالاری به معنی موافقت فکری با رای مردم (هر چند اکثریت) نیست مردمسالار به رای بقیه احترام می‌گذارد اما مردمسالار از خود رای دارد. مردمسالار در کمال آزادی از عقیده خود باید دفاع کند. حزب دمکرات نه تنها بعد از پیروزی نظامی آمریکا یکبارہ دچار فراموشی میشود که جنگ برای نفت بوده بلکه در اطلاعیه خود یادآوری میکند که رژیم ایران هم تروریست است و ضمنی از امریکا دعوت میکند که در ایران هم "مردمسالاری" برقرار کند!

بوش حمله به عراق را بعنوان اینکه "دولتی لات" است توجیه کرد اما بعد از شکست نظامی صدام عده‌ای "لات" مانند چلبی که حکم جلبش برای سوءاستفاده‌های کلان مالی صادر شده و حتی پول سیا را هم لوطی خور کرده است را روانه عراق کرد که از حاکمان جدید باشند. اما با وجود میلیونها دلار خرج برای این نوع افراد، مشاهده کردیم که بعد از سقوط بغداد حتی یک نفر هم به طرفداری از چلبی "رئیس شورای مخالفان عراق" پرداخت. در افغانستان هم بعد از یکسال از حمله امریکا، به غیر از کابل، همان جنگ سالاران سابق در مناطق مختلف به حکومت استبدادی خود ادامه میدهند و جنگ داخلی همچنان ادامه دارد. آیا این تجربه‌های حی و حاضر برای ما کافی نیستند؟ آگاه باشیم که تجاوز به اصول مردمسالاری تنها کار رژیم ولایت فقیه نیست.